



کشور عراق با مساحتی حدود ۴۳۷ هزار کیلومتر مربع، پنجاهوهشتمین کشور جهان از نظر وسعت قلمرو جغرافیای سیاسی است.جمعیت این کشور ۳۳میلیون نفر است. بخش شمالی کشور عراق را عمدتا کردها تشکیل می‌دهند. مساحت مناطق عمدتا کردنشین حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار کیلومتر مربع برآورد می‌شود، بنابر قانون اساسی عراق، نام این منطقه اقلیم کردستان است. منطقه امروزی کردستان عراق در دوران باستان بخش اصلی امپراتوری آشور را تشکیل می‌داد. همه منطقه امروزی کردنشین عراق تا سال ۱۵۱۴ میلادی (۸۹۲ هجری شمسی)، یکی از ایالات ایران بود. در جنگ چالدران که بین نیروهای «شاهاسماعیل صفوی» و «سلطان سلیم عثمانی» در سال ۱۵۱۴ میلادی انجام گرفت، بر اثر شکست ایران، بخشی از این مناطق از ایران جدا و نصیب عثمانی شد. عراق کنشوری با قومیت‌های مختلف است که عمده صاحب‌نظران، ترکیب قومی این کشور را حدود۷۵ درصد عرب،

سیدمهر تفضی حسینی؛ با پایان جنگ اول جهانی در نوامبر ۱۹۱۸ (آبان ۱۲۹۷)، ایران در وضعیتی خاص و آشفته قرار گرفت؛ اوضاعی که در آن، علاوه بر مشکلاتی همچون گسترش فقر و بیماری‌های همه‌گیر، شورش‌های محلی، ضعف قدرت مرکزی و کمبود مواد غذایی، مناسبات بین‌المللی مرتبط با ایران نیز دچار تغییر شد. قدرت‌های صاحب منافع‌ی که در یک قرن گذشته برای کندن عضوی از اعضای کالبد رنجور ایران رقابتی سخت داشتند با وضعیتی متفاوت و جدید مواجه شدند. در آن مقطع زمانی، عثمانی تجزیه و نظام قیمومت بر آن حاکم شده بود، تومار نظام پادشاهی تزاری در روسیه نیز با انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ درهم پیچید. فقط انگلستان بود که با وجود خسارت‌های ناشی از جنگ، موقعیتی باثبات در خاورمیانه داشت؛ ۲ منطقه راهبردی عراق و فلسطین را به چنگ آورده بود و به دنبال حفظ و گسترش مستعمرات خود از سنگاپور تا مدیترانه بود.

خَلاَقَدَر؛ زمینه‌ای برای یک قرارداد استعماری ایران با توجه به نزدیکی به هند (قلب تپنده مستعمرات بریتانیا) و همسایگی با روسیه بزرگ‌ترین قدرت رقیب این کشور و همچنین دسترسی به آب‌های خلیج فارس، جایگاه ویژه‌ای در منظومه سیاست خارجی انگلستان داشت. از آن‌سو، وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و خروج (هرچند موقت) این کشور از خاک و مناسبات سیاسی ایران، خلأ قدرتی پدید آورده بود که لندن را به حضور مستقیم، پررنگ و بدون رقیب در ایران ترغیب می کرد. اما انقلابیون روس هم بیکار ننشستند، روسیه که حداقل پس از قرارداد ۱۹۰۷ سیاست دوری از تنش با انگلیس را در پیش گرفته بود، پس از انقلاب ۱۹۱۷، منتقد سیاست‌های توسعه‌طلبانه انگلستان شده بود و حتی بلشویک‌ها با صدور بیانیه‌ای رسمی، خواهان امضای معاهده جدیدی با ایران شدند که با رعایت حقوق ۲ طرف تهیه شده باشد و با خروج ارتش خود از نواحی اشغال‌شده در صفحات شمالی ایران، منظر واکنش متقابل رقیب خود بودند. این وضعیت، یک دوراهی پیش روی دولت انگلستان قرار داد: یکی اینکه از الگوی دولت تازه‌نفس روسیه پیروی کند و حداقل بر نفوذ همه‌جانبه خود در ایران نیفزاید و دیگر اینکه از این فرصت طلایی استفاده و سلطه انحصاری خود بر کشورمان را تکمیل کند. خلأ قدرت از یکسو و هراس از احتمال حمله نیروهای زخم‌خورده آلمان و عثمانی از شمال و شمال غرب ایران سبب شد دولت‌مردان انگلیسی رویکرد مداخله فعالانه را اتخاذ کنند. ارتش بریتانیا از جنوب و جنوب غرب ایران به سوی آذربایجان، قفقاز و خراسان حرکت کرد؛ همچنین ماورالنهر و بخش روسی نوار شرقی ایران نیز اشغال شد. در این بین، روی کار آمدن کابینه آنکولویل («وئوق‌الدوله» و لزوم سازماندهی اوضاع اداری کشور، فضا را برای نقش‌آفرینی بیش از پیش انگلستان فراهم کرد.) انگلستان ابتدا خواهان اجرای الگوی قیمومت در ایران بود و قصد داشت این مساله را نیز در کنفرانس صلح ورسای (ژوئن ۱۹۱۹) مطرح کند، اما مخالفت قدرت‌های غالب جنگ اول جهانی باعث شد به شکل دیگری نفوذ خود را در قلب خاورمیانه تداوم بخشد. موثرترین راهبرد، همان نظام مستشاری در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ بود که «استقلال ظاهری

تاملات

نگاهی به تبعات ژئوپلیتیک همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق

یک صحنه‌سازی عقیم و بجگانه

■ سعید صادقلو* ■

یک صحنه‌آرایی مضحک از سوی مقامات سیاسی اقلیم کردستان است و نتیجه‌ای بالاتر از صحنه‌آرایی نخواهد داشت. از منظر ژئوپلیتیک صلح و انسانیت‌گرا، همه‌پرسی در مسائل مختلف خوب است اما به شرط آنکه از لحاظ منطقی و عقلانی نیز دستاوردی داشته باشد. دلایل زیر اثبات خواهد کرد کنشوری جدید در شمال عراق ایجاد نخواهد شد. ۱- اینکه اقلیم کردستان عراق، دارای اختیارات خاص و متمتازی در گرداندن امور مربوط به خود در چارچوب قانون اساسی کشور عراق است. نوع حکومت اقلیم کردستان، نه‌تنها قدرالی و شبهفدرالی نیست، بلکه با واقعیت‌های موجود شاید بتوان برای آن عنوان «فرفادرال» را به کار برد، چرا که این اقلیم اختیاراتی دارد که در هیچ جای جهان، در میان نظام‌های قدرالی یافت نمی‌شود. وجود رئیس اقلیم، نخست‌وزیر، پارلمان اقلیم، پرچم مشخص، درآمد مشخص اقلیم و… متغیرهایی است که ثابت می‌کند این منطقه با پتانسیل‌های موجود هم، می‌تواند در جغرافیای سیاسی عراق ادامه حیات دهد. هم‌اکنون نیز، اقلیم کردستان عراق مستقل است، پس جدایی برای چه؟! این است که همه‌پرسی استقلال کردستان عراق تنها در حد بازی با کلمات است، چرا که عملا این منطقه، امور مربوط به خود را طبق قانون اساسی عراق، با حداقل دخالت دولت عراق انجام می‌دهد و در چارچوب احترام به تمامیت ارضی عراق مستقل بوده است. ۲- یکی از شروط اساسی برای موجودیت رسمی یک کشور در عرصه بین‌الملل، شناسایی خارجی آن کشور است. اگر کنشوری را عمده کشورهای مستقل جهان به رسمیت نشناسند، هیچ زمانی آن کشور به

■ ■ ■

۹۸ سال از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ گذشت

تله‌انگلیسی!

بود نیز در تمام مراحل مذاکرها و جلسه‌های محرمانه حضور داشتند. قرارداد ۱۹۱۹ یک مقدمه و ۲ بخش «سیاسی و نظامی» و «مالی» و یک ضمیمه داشت. بر بخش سیاسی و نظامی قرارداد، مسائلی مانند تاکید بر استقلال و تمامیت ارضی ایران، فرستادن مستشاران و کارشناسان انگلیسی برای اجرای قرارداد، تأمین سلاح و مهمات و تشکیل کمیسیون نظامی با حضور افسران انگلیسی و نیز تأمین اعتبار مورد نیاز از طریق وام بیان شده بود. شرایط واگذاری و بازپرداخت این وام، اصلاح راه‌ها و وسایل ارتباطی مانند راه‌آهن و اصلاح گمرک از بخش‌های دیگر قرار داد بود. بریتانیا قصد داشت به شکلی آشکار نیرویی دست‌نشانده برای دفاع از منافع خود پدید آورد. بر این اساس تمام مناصب نظامی اصلی و ارشد در اختیار افسران انگلیسی باقی می‌ماند و نظامیان انگلیسی با هر درجه‌ای نسبت به هم‌ترازان ایرانی و حتی مافوق خود برتری داشتند. اگرچه این قرارداد در همان بند اول بر استقلال ایران تأکید می‌کرد، بر مبنای آن قرار بود با هزینه دولت ایران، یک مستشار انگلیسی برای امور اقتصادی و دارایی ایران و یک مستشار نظامی به منظور سازماندهی نیروها به کار گماشته شوند. براساس قرارداد، این مستشاران اختیارات بسیار گسترده‌ای داشتند و در انتخاب دستیاران خود نیز آزاد بودند. اعتبار مالی لازم برای اجرای شدن این قرارداد هم از محل وام ۲۰ ساله‌ای به مبلغ ۲ میلیون لیره تأمین می‌شد که انگلیس با بهره ۷ درصد در اختیار ایران می‌گذاشت.

■ وزیرمختاری که کرزن را ناامید کرد و به وئوق‌الدوله امید داد
افشای مفاد این قرارداد مخالفت گسترده افکار عمومی و نخبگان سیاسی و فرهنگی ایران را در پی داشت و فضای ضدانگلیسی شدید را ایجاد کرد. کاکس ابتدا بنا نگرانی به کرزن اطلاع داد. پیکرین نخست‌وزیری که بتواند این-ن موافقتنامه را در مجلس مطرح کند ناممکن است: «دوستان ایرانی بریتانیای کبیر جرات حمایت علنی از موافقتنامه را ندارند و



وئوق‌الدوله

همگی درخواست کرده‌اند دولت ما با کنار گذاشتن این قرارداد، ایشان را از سراقندگی فراینده نجات دهد. ۵۵ نماینده موافق و همراه به منظور تکذیب اتهاماتی مبنی بر دریافت رشوه از ما، علنا مخالفت خود را با موافقتنامه اعلام کردند». کاکس همچنین در ادامه گفت: «در ایران باور گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه این موافقتنامه به حضور نیروها و مشاوران بریتانیایی در ایران، کشور را در معرض خطر بلشویک‌ها قرار داده و این خطر در صورت عقب‌نشینی انگلستان از بین خواهد رفت.» وئوق‌الدوله هنگام امضای این قرارداد، در اقدامی احتیاطی از کرزن قول گرفته بود که در صورت نلمساعد شدن اوضاع و احوال به او پانهندگی سیاسی داده شود. از سوی دیگر، کاکس در نامه‌ای به وئوق‌الدوله و برای اطمینان خاطر به او نوشت: «اهداف اصلی این قرارداد… عبارتند از رعایت استقلال کامل داخلی خارجی- ایران، تهیه امکانات لازم برای تقویت حکومت ایران به نحوی که در آینده بتواند حافظ نظم داخلی کشور باشد و هر نوع خطری را که از خارج مرزها متوجه خاک ایران شود با نیروی مسلح خود دفع کند و سرانجام تأمین اعتبارات و امکانات لازم برای اجرای برنامه‌های عمرانی و پیشرفت اقتصاد کشور». غرض از موافقت انگلستان از بستن این قرارداد با ایران اِدا این نبوده است که حوزه حاکمیت با استقلال ملی ایرانیان را محدود سازد. تمایل دولت متبوع من این است که این کشور باستانی سلطنتی، که در نتیجه اختلاف و ضعف انگلیس، سال‌ها در تعلیق و بلاتکلیفی مانده بود، به آن درجه از توانایی برسد که بتواند استقلال خود را بی‌کمک دیگران حفظ کند.» این نامه به فارسی ترجمه و در روزنامه‌های ایران نیز منتشر شد، اما در کاهش خشم عمومی علیه عاملان قرارداد موثر نبود. کابکدیزر مختار انگلستان در این نامه بر اینکه «تعلیق و بلاتکلیفی اصولاً اوضاع آشفته ایران ناشی از اختلاف و ضعف داخلی» و نه دخالت‌های بیگانگان و استعمارگران است نیز در جای خود شایان توجه است.

■ انگلیسی‌های مخالف حقه‌انگلیسی!

ژنرال دیکسون، از صاحب‌منصبان حکومت هندوستان، وژنرال آیرونساید، از نیروهای اعزامی بریتانیا، معتقد بودند کرزن بار مالی تحمل‌ناپذیری را بر دوش امپراتوری بریتانیا، که خود با مشکلات بسیار اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، نهاده است. به عبارت دیگر بریتانیا به یک مورد کلاسیک «زاد‌روی امپریالیستی» دچار شده و لقمه‌ای بزرگ‌تر از دهانش برداشته است. دیکسون دراین باره نوشته بود: «اعتقاد عمومی این است که هدف این موافقتنامه نابودی استقلال ایران بوده و وئوق‌الدوله کشورش را به بریتانیا فروخته است. در مجموع، پنهانکاری این موافقتنامه، این واقعیت که مجلس در جریان امر نبوده و تلاش‌های انجام‌شده به‌منظور همراه کردن مجلس با توسل به روش‌های فریبکارانه، به این باور منتهی شده که بریتانیای کبیر به هیچ وجه بهتر از دشمن دیرینه آن، یعنی روسیه، نیست. اکنون این باور ایجاد شده است که بلشویک‌ها قطعاً بدتر

صورت رسمی تشکیل نخواهد شد. اقلیم کردستان عراق نیز چنین وضعیتی دارد. قدرت‌های بین‌المللی نظیر روسیه، چین، اتحادیه اروپایی و… اعلام کرده‌اند با برگزاری این همه‌پرسی مخالفتند و آن را به رسمیت نخواهند شناخت. در کنار این مساله، همسایگان اقلیم کردستان عراق، مانند ایران و ترکیه نیز این همه‌پرسی را به رسمیت نمی‌شناسند. زمانی که عمده کشورهای مستقل و تأثیرگذار جهان با این جدایی مخالفتند، پس قطعاً این همه‌پرسی عقیم خواهد ماند. بنابراین برگزاری این همه‌پرسی توسط مسؤولان اقلیم کردستان، ذهن انسان را بیشتر یاد «خود گویی و خود خندی؛ عجب مرد هنرمندی» می‌اندازد.

۲- به عنوان فرض محال، در صورت تشکیل چنین کنشوری، این کشور نخواهد توانست با همسایگان خود ارتباط سازنده و مناسب برقرار کند، چرا که با تشکیل آن کشور، همگی مخالف بوده‌اند و وجود چنین کنشوری مغایر با منافع ملی همسایگان آن کشور است. به علاوه در صورت ایجاد چنین کنشوری، این کشور راهی به درباری آزاد و آب‌های گرم نیز نخواهد داشت. پس این دو متغیر در کنار هم، باعث می‌شود آن کشور دچار «فتگی جغرافیایی» باشد. پس تشکیل آن دور از ذهن است!

در نهایت این نکته را باید گفت که برگزاری این همه‌پرسی، نه‌تنها به ضرر یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق است، بلکه در کنار آن باعث گسترش و تشویق خشونت و ناامنی، ویژه در شمال عراق خواهد شد. «**دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیوسته انجمن ژئوپلیتیک ایران**

از سایرین نیستند و اگر در اظهارات‌شان مبنی بر برقراری عدالت برای رنجبران و محرومان صادق باشند، ممکن است بهتر به باشند.» یکی از نکات مبهم این قرارداد، زمان پایان قرارداد بود. در پی فشار مخالفان، کاکس دوره ۱۵ تا ۲۰ ساله را به کرزن پیشنهاد داد، اما کرزن که گویا نمی‌خواست خوان نعمت بیکران ایران را به دوره‌ای کوتاه محدود کند، چنین پاسخ داد: «زآنجاکه مدت قرارداد تسلیم پارلمان بریتانیا شده و خبرگزاری‌ها مواد و جزئیات آن را منتشر کرده‌اند، هیچ مطلوب نیست که حالا تغییراتی در آن داده شود؛ چون هر نوع تغییری در متن قرارداد ممکن است علامت ضعف ما تلقی و منجر به طرح تقاضاهای جدیدتر و ناراحت‌کننده‌تر شود.» کرزن، او در متقاعد کردن مخالفان جدی خود در وزارت معارف همه‌جانبه‌افکار عمومی باقرارداد ۱۹۱۹، به تأیید نشدن این قرارداد در مجلس و حتی مخالفت «حمدشاه» نیز منجر شد، در کنار موضع مخالف روسیه، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، که از تعمیق نفوذ بریتانیا در ایران ناخشنود بودند، اجرایی شدن این قرارداد یکجانبه و استعماری را منفی کرد. با بقیم ماندن طرح ۱۹۱۹ را بر باد داد. دولت انگلستان دیگر نمی‌توانست هزینه‌های هنگفت ناشی از حضور نیروهای خود در ایران، بین‌النهرین، فلسطین و مصر را تحمل کند. آنان در پی به کار بستن روشی بودند که با کمترین هزینه سلطه خود را تأمین کنند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را براساس همین رویکرد می‌توان ارزیابی کرد.

پی‌نوشت

- علیرضا ملایی توانی، «نگاهی دوباره به قرارداد ۱۹۱۹»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۳۸ و ۳۹ (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، ص ۱۱۸
- همان، ص ۱۲۰
- Lord George Nathaniel Curzon
- حسین آبادیان، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، صص ۵۰۴-۴۹۶
- علیرضا ملایی توانی، همان، ص ۱۲۵
- محمدهادی همایون کاتوزیان، «مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۲۷ و ۱۲۸ (بهنم و اسفند ۱۳۷۷)، ص ۷
- یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱
- همان، ص ۱۱۹
- محمدهادی کاتوزیان، همان، ص ۸
- یرواند آبراهامیان، همان، ص ۱۲۲
- علیرضا ملایی توانی، همان، ص ۱۲۲
- موسی حقانی، «ایران: از قرارداد ۱۲۹۹ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به روایت اسناد»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۲۳۱

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

روزنه

مدرنیزه ر‌ضاخانی

حکومت وحشت که همچون بلایی آسمانی بر سر مردمان روستاها و عشایر فرود آمده بود، در مناطق شهری نیز بی‌بدیل نبود و خود را به صورت مدرن کردن اجباری شهرها و تعریض خیابان‌ها نشان داد. مالیات سالانه املاک در مناطق شهری ۵ درصد ارزش ملک بود. فوریه ۱۹۳۱، شورای وزیران لایحه‌ای را که از سوی شورای شهر تهران مبنی بر افزایش ۶۰ درصدی مالیات املاک تسلیم آن شده بود، به تصویب رساند. در ماده یک این لایحه آمده بود: «علاوه بر ۵ درصد مالیات املاک که مجلس شورای ملی به تصویب رسانده است، ۳ درصد مالیات شهرداری نیز اخذ خواهد شد.» در ماده ۳ نیز آمده بود این مالیات از تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۳۱ قابل وصول خواهد بود؛ یعنی تقریباً بلافاصله بعد از تصویب لایحه. تصویب لایحه مالیاتی جدید، «هارت» را بر آن داشت نظرش را درباره سیاست شهرسازی رضا شاه اینگونه بیان کند: «حکایت مالیات‌ها و باز هم مالیات‌های بیشتر در ایران، بویژه در تهران، قصه بی‌پایانی است. شهرداری با فشارهای بی‌امان شاه کوششی می‌کند پایتخت ایران را مدرن کند، آن هم با چنان شتابی که مالکان تهرانی اصلاً نمی‌توانند خود را با سرعت پیشرفت آن تطبیق دهند. مدرن کردن شهرها بخش عظیمی از املاک آنها را می‌بلعد و اگر غرامتی بابت آن پرداخت شود بسیار ناچیز است. مالکان تهرانی، علاوه بر واگذاری بخش عظیمی از املاک و مستغلات‌شان، مجبور می‌شوند خانه‌های‌شان را خراب کنند و بجای آن با هزینه خود ساختمان‌های بهتری بسازند که طرح‌ش را کمیسیون برنامه‌ریزی شهری تجویز کرده است. آنها را مجبور کرده‌اند بجای دیوارهای خشتی و گلی سابق، دیوارهای آجری بنساکند که طرح آن باید با معماری خانه هماهنگ باشد.» آنگاه هارت از رواج بگیری از خانوارها و اخذ مالیات‌های غیرقانونی از مالکان سخن می‌گوید: «هنگاه یک مأمور نظمیه، به همراه یک سرباز، بر در خانه‌های یک خیابان می‌آید و می‌گوید باید بابت نوسازی یا مرمت معابر همان موقع یک یا ۲ تومان به ازای هر ساکن بپردازند. علی‌الظاهر سیاست مشابهی نیز در بیشتر نقاط ایران رایج است، زیرا مأموران آمریکایی اعزامی به برخی نقاط ایران در این باره از سفارت کسب تکلیف کرده‌اند.»

تخریب اجباری و گسترده خانه‌های قدیمی در تهران و شهرهای دیگر که به دستور رضا شاه صورت گرفت و جایگزین کردن آنها با ساختمان‌های مدرن به نوعی تخریب میراث معماری و فرهنگی ایران نیز بود. این مدرن‌سازی شامل قطع درختان کهنسال و تنومندی نیز می‌شد که در طول خیابان‌های تهران سایه می‌انداختند و به سبب تعریض خیابان‌های تهران برای ساختن بلوار طعق آنها لازم بود. «انگرت» کاردار آمریکا که پیش‌تر با ناباوری پیشنهاد فروش جواهرات سلطنتی تاریخی ایران به دستور رضا شاه را گزارش کرده بود، حالا باید حکایت تخریب سبکسارنه ساختمان‌های قدیمی و قطع درختان کهنسال تهران را گزارش می‌داد. هارت برای توضیح این فاجعه فرهنگی نوشت وقتی انگلیسی‌ها «قرزند بی‌سواد یک دهاتی به همان اندازه بی‌سواد» را دیکتاتور مطلق ایران می‌کنند، دیگر چه توقعی می‌توان داشت؟ ۶ مارس ۱۹۲۹، هیات دولت با تصویب حکمی قطع درختانی را که بیشتر از ۱۰۰ سال عمر داشتند بدون مجوز وزارت خارجه ممنوع کرد. انگرت در این باره می‌نویسد: «شاید این حکم به حفظ همان مقدار یادگار مطبوع گذشته که به شکل درختان چند صد ساله باقی مانده است، کمک کند؛ درختانی که معمولاً در اطراف مساجد و مقابر هستند و بر سر مسافران خسته از راه سایه می‌اندازند.» ولی این حکم برای نجات درختان کهنسالی که در جریان تعریض خیابان‌های تهران به‌دستور رضا شاه قطع می‌شدند، کافی نبود؛ ضمن اینکه وقتی حکم صادر شد دیگر کار از کار گذشته بود. انگرت با آندوه آشکار می‌افزاید: «فقط می‌توان گفت ای کاش چنین اقدامی سال‌ها پیش صورت می‌گرفت. در واقع، هیچ چیز برای آنهایی که پس از غیبتی ۱۰ یا ۱۵ ساله به ایران بازمی‌گردند دلدوبارتر از این نیست که ببینند چگونه درختان باشکوه را ببرحمانه در قربانگاه «پیشرفت» ذبح کرده‌اند.»

منبع: رضاشاه و بریتانیا، دکتر محمدقلی مجد، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور